

بررسی تاثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکردهای خانواده

دکتر سید محمد صادق مهدوی^۱، سمیرا وکیل‌ها^۲

چکیده

تحقیق حاضر تحت عنوان مطالعه و بررسی توسعه فرهنگی زنان بر کارکرد های خانواده انجام گرفته است. که دارای دو متغیر مستقل و وابسته همراه با سنجش تاثیرگذاری شاخصهای متغیر مستقل بر متغیر وابسته بوده است. روش انجام این تحقیق روش اسنادی و پیمایشی است. و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و میدانی است که از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. حجم نمونه در این پژوهش ۱۵۰ نفر از زنان متأهل و شاغل و تحصیلکرده منطقه ۱۰ تهران بودند. در بین متغیرهای مستقل افزایش میزان تحصیلات با مجموع تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم، بیشترین وزن را معادل ۱/۰۶۶ بر متغیر وابسته دارد. نتایج این پژوهش، فرضیه اصلی این تحقیق را مبنی بر وجود رابطه معنادار بین توسعه فرهنگی زنان و کارکرد های خانواده در سطح اطمینان ۰/۹۵ واریانس تبیینی محاسبه شده $R^2 = ۰/۵۴$ تایید می کند. و به گونه ای اعلام می دارد؛ با افزایش تحصیلات و استقلال مالی و در نهایت برخورداری از توسعه فرهنگی - اجتماعی زنان با تغییر نگرش، رفتار و شیوه تفکری روبه رو هستند که مسلماً تاثیر گذار بر کارکرد خانواده خواهد بود و اما در ارتباط با نوع تاثیر آن، باید اذعان داشت علاوه بر ایجاد تنشهای مقطعی ناشی از کاهش نقشهای سنتی آنان در خانواده، با توجه به آرامش و عزت نفس اکتسابی و حقوق مشروعیت یافته چه در کانون خانواده و چه در اجتماع، توانایی بهتری در تربیت و هدایت فرزندان و نیز حل و فصل تعارضات خانوادگی خواهند داشت به شیوه ای که همانند گذشته حقوقشان مورد تعرض قرار نخواهد گرفت.

واژگان کلیدی: توسعه فرهنگی، نقش سنتی، نقش مدیریتی، انتظارات، مشارکت، خانواده، کارکرد.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۴

^۱. استاد تمام وقت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (Email: d_mahdavy@yahoo.com)

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۳ در کیفیت زندگی برابر بین زن و مرد در هیچ یک از کشورهای جهان وجود ندارد. (Glover, Nussbaum) موضوع زنان و توسعه اینک به یکی از مهمترین مسایل برنامه ریزی برای توسعه تبدیل شده است. در طول سالهای اخیر که تعداد کشورهای مستقل جهان روندی افزایشی یافته است، برنامه های گوناگونی برای خروج این کشورها از مدار عقب ماندگی و توسعه نیافتگی طرح و اجرا شده است. با توجه به مطالعات انجام گرفته، صعود و نزول مقام و منزلت زنان معلول شرایط و تحولات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه می باشد. با وجود این، موقعیت زنان و نقش آنها در خانواده ها به عنوان هسته پایدار جامعه و محور بنیادی تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی شناخته می شود. (معروفی، بی تا) نقش و عملکرد زنان در توسعه، بیشتر به اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع بستگی دارد. ولی می تواند به عاملی بنیادی در تحولات جوامع انسانی، تبدیل شود. فرایند توسعه آثار گوناگونی بر زنان و مردان دارد. (مامسن، ۲۱:۱۳۸۷) به طوریکه امروزه زنان بیشتر تمایل به تصرف سمت های مدیریتی در تمام حوزه ها اعم از خصوصی یا عمومی را دارند. گرچه این امر به سادگی امکان پذیر نیست. (Kiamba.M) در دهه های اخیر این مساله بر اساس بررسی های گوناگون مورد شناسایی زیادی قرار گرفته که نیروی انسانی کارآمد و آموزش دیده، می تواند در رهایی کشورها از عوارض گوناگون عقب ماندگی تاثیر جدی داشته باشد. در این تحقیق ۳ عنصر مورد مطالعه قرار گرفته است، ابتدا مفهوم توسعه، که به عنوان یک فراگرد جهانی، اخیرا در جوامع مطرح است، کانون خانواده که اصلی ترین بنیان اجتماعی محسوب می شود و نیز زنان که امروزه در اکثر جوامع در حال گذار محور توسعه انسانی قرار گرفته اند، دارای نقش تعیین کننده و اثر گذاری در کانون خانواده می باشند. هدف اساسی توسعه ایجاد محیطی توانبخش برای مردم است تا به واسطه آن از حیاتی طولانی، سالم و خلاق برخوردار شوند (از کیا، ۵۲:۱۳۸۴). مطالعه و بررسی تاثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکردهای خانواده موضوعی است که تحقیق حاضر حول این محور سازمان دهی شده است. برای توسعه فرهنگی زنان مولفه هایی در نظر گرفته شد که تاثیر هر کدام از آنها بر کارکردهای خانواده مورد سنجش و مطالعه قرار گرفت.

امروزه توسعه فرهنگی زنان کارکرد خانواده ها را اعم از تربیتی، حمایتی و عاطفی دچار تغییرات و تحولات بنیانی قرار داده است. از آنجائیکه مهمترین کارکرد خانواده، بقای نسل و اجتماعی کردن فرزندان می باشد، و عموما چنین مسئولیت خطیری به عهده زنان بوده است، همانند شاخص های دیگر از تغییر و بعضا از آسیب در امان نبوده است. بررسی تاثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکرد های خانواده موضوع مطالعه این پژوهش است، که مطالعه بر کارکردهای خانواده را پیش نیاز اصلی خود بر می شمارد. یکی از اساسی ترین مسئولیت های این واحد اجتماعی، تعلیم و تربیت، و تلاشی بی وقفه در جهت به تعادل رساندن انسانی است، که یک جامعه، انتظار شکوفائی و خلاقیت از او دارد و واین اصل به نوبه خود مستلزم تامین نیازهای اولیه یک انسان در ابعاد زیستی - روانی و اجتماعی است. لذا تربیت انسانی که در رویارویی با دنیای صنعت و الکترونیک قادر به طرح ایده های نو برای جامعه خود باشد، بستری غنی در همه ابعاد و نیز حضور مربیانی با مهارت را می طلبد. از آنجائیکه، در فرهنگ جامعه ایرانی اداره امور زندگی به عهده زنان است، مطالعه تاثیر رشد و توسعه زنان بر امور زندگی و نیز خانواده، پیش از هر امر، شایسته توجه و برنامه ریزی پایدار، می باشد. لذا برای تحقق این مهم ضروری است، از چند بعد به مسائل خانواده نگریسته شود و نقش زنان در پیشبرد اهداف آن، مد نظر قرار گیرد.

بنابراین با توجه به حساسیت نقش، بررسی تغییرات نقشهای یک زن توسعه یافته فرهنگی در مقام همسر و مادر می بایست مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. اوکلی معتقد است: اسطوره مادری مشتمل بر سه ادعای نادرست و اثبات نشده است: نخست اینکه مادران به کودکان خود نیاز دارند؛ دوم اینکه کودکان به مادران خود نیاز دارند؛ و سوم اینکه مادری مظهر بزرگترین دستاورد زندگی زن است. وی هر سه ادعا را بی پایه و اساس نشان می دهد. (بستان، ۱۳۸۲: ۸-۹) کیلت ملیت معتقد است: تا زمانی که الویت

اصلی زنان، مراقبت از کودکان باشد، او نمی‌توند یک انسان آزاد باشد (گراگلیا، ۱۳۸۵: ۱۳۳). بعلاوه بزرگترین خطری که یک کودک را تهدید می‌کند وجود زنی است به نام "مادر" که همیشه ناراضی است و از کمبودهای روانی بسیاری رنج می‌برد (دوبوار، ۱۳۸۰: ۳۸۶-۳۸۷). لذا شایسته است نقش زنان را به عنوان مربیان و تربیت کنندگان یک نسل مورد ملاحظه قرار دهیم و از حبس آنان به عنوان جنس دوم در خانه بپرهیزیم و برای آنان حقوق مشروع شهروندی را را محترم شماریم. جین بتکه الشین یکی از صاحب نظران مکتب فمینیسم می‌گوید: مادری کردن نقشی مشابه دیگر نقش‌ها نیست، مادری کردن فعالیتی پیچیده، پر مایه، دو پهلو، پر زحمت و لذت بخش است که ابعاد زیست شناختی، طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی دارد (بستان، ۱۳۸۵: ۸۰). همانگونه آمارها آشکار ساخته است بحرانهای اخلاقی و بن بستهای خانوادگی، رشد بی‌رویه جمعیت شیوع بسیاری از بیماریهای لاعلاج همه و همه در نتیجه رشد نا کافی زنان و وجود فقر اقتصادی - اجتماعی در میان آنان است. (کنفرانس نقش زن در توسعه انسانی) لذا درک و بینش زن ایرانی عامل تعیین کننده‌ای در کیفیت سطح تربیتی خانواده و نیز اجتماعی کردن فرزندان قلمداد می‌شود. به عقیده پارسونز اجتماعی کردن کودک یعنی: فراگیری و جذب فرهنگی که کودک در آن به دنیا می‌آید، به عبارت دیگر، اجتماعی کردن، جریان فراگیری رفتارها و قابلیت لازم برای ایفای یک نقش اجتماعی خاص است (اخوی راد، ۱۳۸۴) تاثیر مادر در فراگیری این ارزشها، رفتارها و نقش‌ها بر فرزندان انکار ناپذیر است. این امر جز با رشد و توسعه فرهنگی زنان ایرانی میسر نمی‌گردد. و برای نیل به این منظور می‌بایست تبعیض‌ها و نابرابری‌های نژادی، فرهنگی، جنسیتی، قومی، دینی و نظایر آن را که از موانع و تنگناهای توسعه فرهنگی زنان محسوب می‌شوند، مورد بررسی و مطالعه بیشتری قرار داد.

زنان یکی از الویت‌های برنامه‌های یونسکو در کنگره عمومی سال ۱۹۹۵ شناخته شده‌اند. اکثر اهداف موجود در این برنامه، مربوط به توسعه زنان در خصوص بهداشت و تحصیل آنان بوده است (Reports Nations United). شایان ذکر است که زنان نیمی از جمعیت جامعه کنونی را به خود اختصاص داده‌اند که هنوز استفاده بهینه از آنها به عمل نیامده است نیرویی که در صورت به کارگیری جدی بر قدرت تفکر، تعقل و توانایی آنها می‌تواند نفس تازه در کالبد فرآیند توسعه دمید (گراوند، ۱۳۸۱) لذا مشارکت زنان در امور اقتصادی جامعه، نیمی از توسعه اجتماعی و اقتصادی را موجب می‌شود و از آنجائیکه دارای پتانسیل‌های بی‌شماری برای نوآوری و توسعه می‌باشند، عدم استفاده از آن مهارت‌ها و توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان جامعه را از حالت تعادل خارج کرده و موجب تضعیف آن می‌شود، توسعه یافتگی اجتماعی - فرهنگی زنان، موجب احساس رضایتمندی و افزایش اعتماد به نفس می‌گردد، که در تعلیم و تربیت فرزندان و اتخاذ تصمیم‌های مهم در حوزه خانواده و اجتماع مفید می‌باشد. لذا مطالعه و بررسی پیامدهای توسعه زنان می‌تواند موضوع قابل توجهی برای نظام خانواده که اولین و اساسی‌ترین بخش اجتماع است، تلقی گردد. چرا که باعث تعدیل در هرم قدرت در خانواده و کم‌رنگ شدن سلطه مرد سالاری و ستمگری‌های جنسیتی بر زنان می‌شود.

چارچوب نظری

با توجه به پیچیدگی و گستردگی موضوع تحقیق حاضر، از نظریه مبادله، کارکردی، نظم اجتماعی، نوسازی برای دست‌یابی به تبیین دقیق مسأله‌ی پژوهش، استفاده شده است.

از نظر هومنز افرادی که در جریان مبادله سعی می‌کنند به دیگران سود برسانند، سعی دارند تا از دیگران بیشتر سود ببرند، و افرادی که سعی دارند تا از دیگران بهره بیشتری بگیرند، تحت فشار دیگران قرار می‌گیرند و به دیگران بیشتر خواهند پرداخت. این جریان باعث تعادل در مبادله می‌شود. امرسون مقاله «روابط وابسته قدرت» را پس از مقاله هومنز به نگارش درآورد. او مانند هومنز سعی می‌کرد تا بین مجموعه کارها و حوزه‌های ترکیبی ایجاد نماید. او به طور خاص در جهت بیان مبادله قدرت بین دو نفر که در پی اهداف خاص هستند، می‌باشد. از نظر او، موقعیت مبادله وقتی حالت تعادل دارد که دو نفر به طور مساوی به یکدیگر وابسته باشند و در صورت عدم یکسانی در وابستگی به یکدیگر، موقعیت نا متعادل وجود خواهد داشت (آزادارمکی، ۱۳۷۶: ۲۹۳). اگر

نظریه مبادله و نقد امرسون را در تاثیر توسعه یافتگی زنان بر کارکرد خانواده مد نظر قرار دهیم؛ به چنین استدلالی دست می یابیم که؛ زن با استعانت از مهارت ها و توانمندی هایی که در طی فرایند توسعه یافتگی به دست آورده، سه عنصر اقتدار، مشروعیت و قدرت را بکار می گیرد تا وابستگی برابری را بین اعضای خانواده ایجاد کند و در فراگرد آن به ایجاد تعادل در ساختار خانواده و فهم روابط قدرت کمک می کند. و این یکی از مهم ترین کارکردهایی است که توسعه فرهنگی می تواند بر کارکرد خانواده اعمال نماید.

در نظریه کارکردی جامعه به عنوان شبکه سازمان یافته ای از گروه های د رحال همکاری و تعاون تلقی می شود که به شیوه ای منظم و منطبق بر مجموعه ای از قوانین و ارزش ها که بیشتر اعضا در آن شریک اند، اطلاق می شود و به جامعه به عنوان سیستمی ثابت و در عین حال متمایل به سمت تعادل نگر بسته می شود، سیستمی که به شکلی متوازن و هماهنگ عمل می کند. این نظریه در پی بررسی نحوه ساخته شدن الگوهای رفتاری نیز می باشد، زیرا الگوهای رفتاری زمانی شکل می گیرند که از نظر کارکردی مفید باشند. در دنیای مدرن، با میزان پائین مرگ و میر، دیگر خانواده های پرجمعیت نعمت محسوب نمی شوند. به عبارت دیگر خانواده های بزرگ کارکرد خود را از دست داده است و رفاه جامعه را مورد تهدید قرار می دهند. بنابراین تعادل جدیدی در حال استقرار است که به جای میزان بالای مولید و مرگ و میر، میزان پائین مولید و مرگ و میر را خواهیم داشت. در این صورت ارزش یا رویه ای که در زمان یا مکانی دارای کارکرد است، در جایی که در روند عملکرد متعادل جامعه اختلال ایجاد می کند، ممکن است در مکان یا زمانی دیگر کارکرد خود را از دست بدهد. اگر تغییر اجتماعی خاصی، نوعی تعادل موزون و سازگار ایجاد کند، به آن تغییر به عنوان عاملی که دارای کارکرد مثبت است، نگاه می شود. اما اگر این تغییر باعث از بین رفتن تعادل گردد، دارای کارکرد منفی است و اگر این تغییر هیچ نوع تاثیری نداشته باشد، بدون کارکرد است.

طبق این نظریه تاثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکرد خانواده بر مبنای ارزیابی تعادل در جامعه سنجیده می شود. اگر تغییرات ناشی از توسعه فرهنگی زنان در خانواده و نیز پاسخگویی به نیاز های متحول شده در رکانون خانواده، در راستای حفظ یا ایجاد تعادل موزون و سازگار باشد، این کارکرد مثبت تعریف می شود. اما اگر، این تغییر باعث از بین بردن تعادل گردد، دارای کارکرد منفی است و اگر این تغییر هیچ نوع تاثیری نداشته باشد، بدون کارکرد است. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۲۰-۲۶)

نظریه سیستمی پارسونز، مبتنی بر طرح خرده نظام هایی است که هر یک از آنها وابسته به دیگری است. پارسونز تعلق خرده سیستم ها را به یکدیگر ناشی از وجود دو عنصر «اطلاعات» و «انرژی» می داند. مدل زیر نشان دهنده آنست که سیستم فرهنگی بر سیستم های دیگر به لحاظ اشراف بر اطلاعات، مسلط است و آنها را کنترل می کند. سیستم اجتماعی نیز بر اساس عنصر اطلاعات، سیستم شخصیتی و زیستی را کنترل می کند. در مقابل سیستم زیستی دارای انرژی بالاتری بوده و زمینه و شرط وجودی سیستم های دیگر می باشد. از این رو بر اساس انرژی موجود در آن، بر دیگر سیستم ها مسلط است و سیستم های دیگر به آن نیازمندند.

اگر خانواده را منطبق با خرده نظام های سیستمی پارسونز در نظر بگیریم، می توانیم موقعیت زن را در جایگاهی فرض کنیم که از طریق سیستم فرهنگی، کارکردهایی از قبیل تطابق و سازگاری (سیستم زیستی)، تحقق و دستیابی به اهداف (سیستم شخصیتی)، کارکرد یگانگی (سیستم اجتماعی) و وضوح بخشی به اهداف و ارائه الگوهای فرهنگی را که مختص سیستم فرهنگی می باشد، ارائه دهد. لذا یک زن توسعه یافته فرهنگی توان ایفای نقش های قابل توجهی در تغییر روابط و مناسبات اجتماعی - شخصیتی و در مواقعی اقتصادی اعضای خانواده و در سطح کلان جامعه را دارا می باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۵۴).

نوسازی دیدگاهی است که در پی تبیین موانع درونی و داخلی در کشورهای جهان سوم میباشد. به تعبیری این نظریه معتقد است که باید ساختارهای درونی و داخلی جوامع را آماده و مستعد پذیرش پویای نوسازی سازیم. به نوعی الگوی توسعه و متجدد شدن غربی را پذیرفته و با عنایت به ساز و کارهای درونی کشورهای توسعه یافته که زمینه ساز توسعه یافتگی و متجدد شدن آنها شده است، فقدان تحقق این ساز و کارها را در کشورهای غیر غربی و توسعه نیافته جستجو می کنند. در تطبیق این نظریه با

موضوع تحقیق، اندیشه نوسازی را با واحد تحلیلی زنان در هر خانوار تعمیم داده ایم تا با ایجاد تغییرات و تحولات بنیادین در ساختارهای درونی خانواده، کارکردهای مثبتی را برای خانواده رقم بزنیم (از کیا، ۱۳۸۰: ۹۳).

دستآورد مطالعات داخلی و خارجی:

مطالعات داخلی: بحث های مربوط به زنان موضوع هایی کاملاً درگیر با فرهنگ جامعه هستند و لازم است با توجه به متفاوت بودن فرهنگ ها، در برنامه ریزی ها این نکته مد نظر باشد. برای توسعه پایدار سه خصوصیت را بر شمرده اند: یکی از موارد درون زا بودن است: توسعه درون زا توسعه ای است که تکیه ی اصلی آن بر استفاده از منابع داخل کشور قرار دارد. اولین منبع توسعه، نیروی انسانی است. و نیمی از توسعه انسانی را زنان تشکیل می دهند. پس لازمه برآوردن اولین شرط توسعه ی پایدار از دیدگاه جنسیتی این است که در برنامه ریزی آن، نیروی زنان جدی گرفته شود. ویژگی دوم استفاده بهینه از امکانات است. استفاده ی بهینه از منابع مستلزم آن است که فشار اصلی توسعه روی دوش عامل انسانی می باشد. عامل نیروی انسانی از دو حیث می تواند بهینه سازی شود: کمی و کیفی. یعنی تعداد نیروهای انسانی درگیر توسعه افزایش یابد و نیز کارآمدی هر کدام از آن ها نیز بیشتر شود. این جاست که ارتباط با نقش زن آشکار می شود. توجه به زنان، نیروی انسانی توسعه را به طور کمی افزایش می دهد. خصوصیت سوم، موزون بودن توسعه است. موزون و متعادل بودن را از هر حیث که مورد مطالعه قرار دهیم، چه موزون از حیث توازن میان اقتصاد و فرهنگ، چه موزون از حیث توازن میان بخش های مختلف اجتماعی، در هر صورت به بحث زنان می رسیم چرا که در هر صورت، هیچ توسعه ی موزونی نمی تواند نیمی از جمعیت را، چه به عنوان تولید کننده، چه به عنوان خدمت رسان، و چه به عنوان مصرف کننده، نادیده بگیرد.

مطالعات خارجی: آمارتا ناسبان در کتاب زنان و توسعه انسانی اذعان می دارد؛ زنان در بسیاری از کشورهای جهان هویت خود را بواسطه زن بودن از دست می دهند. نیروی انسانی حق انتخاب و جامعه پذیری آنها اکثر اوقات توسط جوامعی که در آن تحت عنوان یار و خدمتگزار دیگران محکوم به زندگی هستند، خنثی می شود و بدین شکل است که جامعه پذیری آنها توأم با ترس و سلسله مراتبی تغییر شکل می دهد. شکست نابرابر زنان برای دستیابی به سطح بالاتری از توانمندی که دامنه انتخاب آن برای عموم انسانها آزاد است، مشکلی از جنس عدالت محسوب می شود. (C Martha, Nussbaum, ۲۰۰۱: ۲۹۸)

دبان السن و هاند کلکلیک در گزارش خود از پیشرفت زنان جهان در سال ۲۰۰۲ و برابری جنسیتی د ر هزاره اهداف توسعه در سال ۲۰۰۳ گفته اند: در آخرین دهه قرن بیستم دولتها خود را موظف به توسعه برابری جنسیتی و حقوق زنان در کنفرانسهای بین المللی کرده اند، که مضمون این کنفرانس ها بدین شرح است که ارزیابی هر نوع پیشرفتی در راستای برابری جنسیتی نیازمند یک درک کامل از شرایط محیط است از جمله اقتصاد جهانی، مشکلات و تضادهای بدون مرز که همه آنها در نتیجه زندگی زنان بوجود می آید. لذا توانمندسازی زنان موثرترین راه برای مقابله با فقر، گرسنگی و بیماری است و نیز به عنوان تاثیرگذارترین روش به منظور رواج توسعه در جوامع شناخته شده است. در این اظهارنامه بدین صورت شرح داده شده است که زنان و مردان دارای حق مساوی برای زیستن و تربیت فرزندان خود به دور از فقر، گرسنگی و خشونت و بی عدالتی هستند، بنابراین حقوق و فرصتهای برابر برای آنها می بایست تضمین شود. (Keklik, Elson, 2002)

احمد صعوبی در کتاب اعتراض به عدالت؛ زن، اسلام، قانون و جامعه به مروری بر قوانین اسلام و نیز نسبیست گرائی اخلاق و مطلق گرایی قانون می پردازد وی در بخشی از کتاب، حوزه قانون و اخلاق را تعیین می کند و به شرح تفکر اسلامی اخلاق و قانون می پردازد. در فصلی دیگر فلسفه چند همسری و تاریخچه آن را ذکر می کند. وضعیت زن را در قوانین ارث در اسلام بررسی می کند و در نهایت به شرح موقعیت زنان در وضعیتی ناعادلانه می پردازد و توضیحات و تفاسیری در این خصوص ارائه می دهد. وی ادعا دارد ۲ مسئله در این کتاب به عنوان مشکل زنان مطرح است؛ ۱- تعدد زوجات ۲- ارث زنان در قوانین اسلامی. اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد اینست که این مشکلات صرفاً خاص جوامع اسلامی نیستند، جوامع غربی نیز با مشکلاتی از فرودستی و نادیده

انگاری زنان روبه رو است و نکته دیگر با رفع این معضل اجتماعی بهبود مطلقاً د روضعیت زنان صورت نمی گیرد و آنان همواره با مشکلاتی از جنس تبعیض و ستم گری و نابرابری جنسیتی رو به رو هستند. (Sousisis, 2008: 88)

روش شناسی

مطالعات و تحقیقات اجتماعی را می توان بر اساس ملاک ها و معیارهای مختلفی دسته بندی کرد:

این تحقیق بر اساس نوع داده های جمع آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است. روش عبارت است از مجموعه فعالیتهایی که برای رسیدن به هدفی صورت گیرد، پژوهش عبارت است از مجموعه فعالیتهایی که پژوهشگر با استفاده از آنها به قوانین و واقعیت ها پی می برد. انتخاب روش انجام پژوهش، بستگی به هدفها، ماهیت موضوع پژوهش و امکانات اجرایی آن دارد (عبدالملکی، حکیم زاده، ۱۳۹۰: ۷۴)

این تحقیق، بر اساس هدف کاربردی و بر اساس شیوه گردآوری داده ها از نوع پیمایشی و اسنادی می باشد. و ابزار گردآوری داده ها عبارتند از: ۱- پرسشنامه ۲- فیش برداری؛ نتایج حاصل نشان خواهد داد که توسعه فرهنگی زنان چه تاثیری بر کارکرد خانواده خواهد داشت. جامعه مورد مطالعه این پژوهش را زنان متأهل و شاغل با تحصیلات دانشگاهی خانوارهای ساکن در منطقه ۱۰ استان تهران تشکیل می دهد، بر این مبنا گروه نمونه تحقیق ۱۵۰ خانمی که دارای شرایط مذکور هستند، می باشد. روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای بود و همه مراحل انتخاب به روش تصادفی انجام شد. در مرحله اول با مراجعه به سازمان مربوطه آمار دقیقی از بانوان تحصیل کرده شاغل که در منطقه ۱۰ ساکن بودند، به دست آمد. پس از گردآوری پرسشنامه، به منظور بررسی مشخصه ها و ویژگی های تاثیر توسعه فرهنگی زنان بر کارکرد های خانواده، از روش متداول و متعارف در مورد استاندارد ساختن تست ها به شرح زیر استفاده شد:

۱- به منظور تعیین مشخصه های آماری گروه ها بر حسب متغیرهای گردآوری شده و پرسشنامه ها از روش متداول در آمار توصیفی، مانند توزیع فراوانی، درصد فراوانی، آماره های گرایش مرکز... استفاده شده است.
 ۲- برآورد ضریب اعتبار یا همسانی درونی مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ انجام پذیرفت.
 ۳- برای به دست آوردن روایی آزمون از روش تحلیل مولفه های اصلی استفاده شده است که بر اساس این روش در عناصر قطری ماتریس عدد یک قرار می گیرد که علاوه بر واریانس مشترک، واریانس خطا را نیز در بر می گیرد. برای به دست آوردن عامل هایی که زیربنای آزمون را نشان می دهد به صورت مستقل و واضح، از نمودار اسکرین پلات و روش چرخش واریماکس استفاده شد.

۴- برای نام گذاری عامل ها دو ملاک زیر مد نظر قرار گرفت: الف) بار عاملی سوالات انتخاب شده. ب) نظر کارشناسان برای بررسی روایی و اعتبار روش های متعددی وجود دارد. یک از روش هایی که می تواند روان سنجی را از قید روش های غیر تجربی و سنتی نجات دهد، تحلیل عاملی است و امروزه در پژوهش های از نوع هنجاریابی از این روش استفاده می شود. هدف از تحلیل عاملی استخراج تعداد معدودی عامل از میان تعداد زیادی همپوش به گونه ای است که:

۱- در بین همه متغیرها مشترک باشد؛ ۲- جانشین تعداد زیادی متغیر گردد؛ ۳- این عوامل یا یکدیگر همبستگی و تداخل نداشته باشد؛ ۴- سازه ای روشن و با معنا را تبیین کند.

در پژوهش حاضر از روش همبستگی و چرخش برای تعیین روایی سازه استفاده شده است و برای تعیین پایایی آزمون نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است.

جدول (۱): محاسبه KMO

میزان کفایت نمونه برداری کیسر- مایر- اولکین	.756
مجذور خی	19062.913
درجه آزادی	9453
سطح معناداری	.000

با توجه به این که KMO (کیسر- مایر- اولکین) برای کفایت اندازه نمونه گیری برابر ۰,۷۵۶ است و از میزان معناداری ۰,۷ بالاتر است که کفایت گزینه ها را برای تحلیل عاملی نشان می دهد و نیز آزمون کرویت بارتلت (خی دو 19062.913) در سطح ۰,۰۱ معنادار است یعنی ماتریکس همبستگی به طور معناداری از ماتریکس این همانی متفاوت است، نتیجه گرفته می شود که پیش فرض های تحلیل عاملی برقرار بوده و می توان آزمون تحلیل عاملی را اجرا کرد.

یافته ها

" کاهش نقش های سنتی زنان، تغییر در انتظارات، مشارکت ها، اعمال نقش های مدیریتی، استقلال مالی، سن ازدواج و میزان تحصیلات زنان با میزان کارکرد خانواده رابطه دار د".
 کارکرد خانواده پیش بینی کننده میزان کاهش نقش های سنتی زنان، تغییر در انتظارات، مشارکت ها، اعمال نقش های مدیریتی، استقلال مالی و میزان تحصیلات زنان است.

جدول (۲): تحلیل رگرسیون بر اساس مدل Enter

انحراف استاندارد	R ² میزان درستی	R ²	R	مدل درستی
۲/۹۱۷۸۸	۰/۵۳۷	۰/۵۴۹	۰/۷۴۱	1

با توجه به R² (۰/۵۴) می توان نتیجه گرفت که ۹۹ درصد از واریانس متغیر وابسته (کارکرد خانواده) به کمک یک ترکیب خطی کاهش نقش های سنتی زنان، تغییر در انتظارات، مشارکت ها، اعمال نقش های مدیریتی، استقلال مالی، سن ازدواج و میزان تحصیلات قابل تبیین است.

جدول (۳): جدول تحلیل رگرسیون

سطح معناداری.	F	مجذور میانگین	df	مجموع مجذورات	مدل درستی
۰/۰۰۰	۴۷,۲۲۳	۴۰۲/۰۵۷	۵	۲۰۱۰/۲۸۳	رگرسیون
		۸/۵۱۴	۱۹۴	۱۶۵۱/۷۱۷	کاهش میزان
			۱۹۹	۳۶۶۲,۰۰۰	جمع کل

با توجه به F (۴۷/۲۲۳) با درجات آزادی (۱۹۴و۵) می توان نتیجه گرفت که در سطح اطمینان ۰/۰۵ درصد واریانس تبیینی محاسبه شده [R²(۰/۵۴)] معنی دار است.

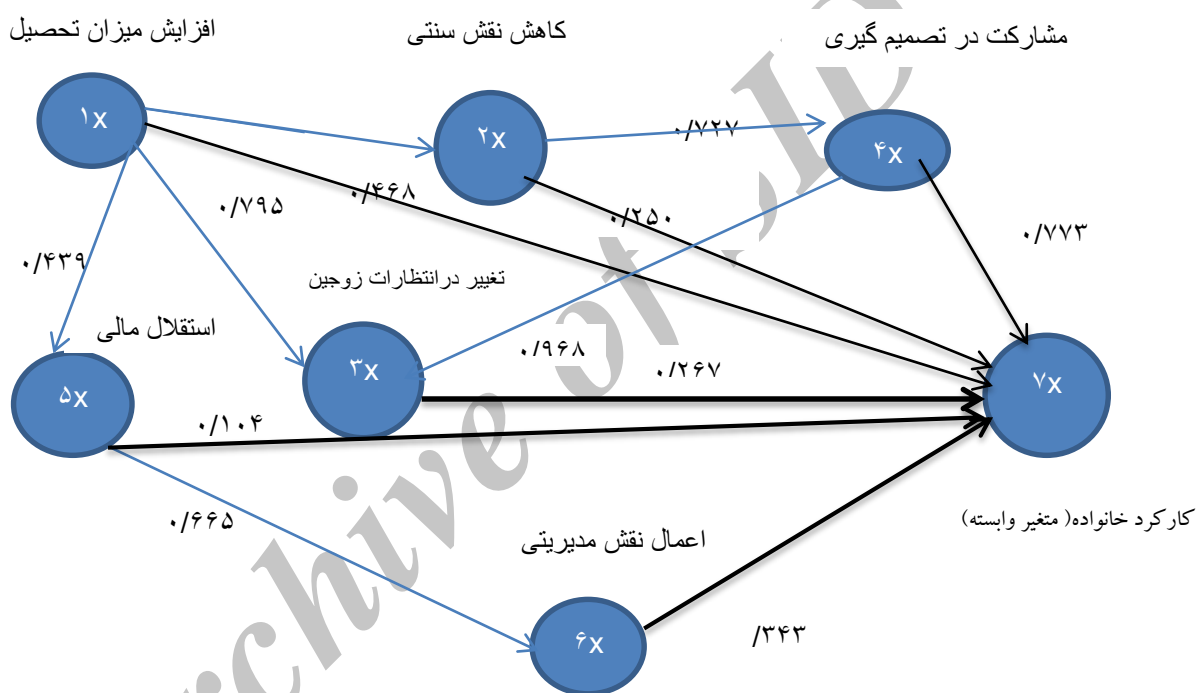
جدول (۴): جدول ضرایب رگرسیونی

رگرسیون						
مدل	همبستگی های غیر استاندارد	همبستگی های استاندارد	t	معناداری (sig)		
	B	Std. Error	Beta			

0	5/396		1/485	8/012	(Constant)
0	4/659	0/468	0/078	0/365	میزان افزایش تحصیل
.	6/876	./250	0/034	0/191	کاهش نقش سنتی
0/001	3/236	0/267	0/128	0/415	تغییر در انتظارات
0/132	-1.511	0/104	0/076	-0.115	استقلال مالی
0	4/398	0/343	0/072	0/315	اعمال نقش مدیریتی
0	5/220	0/773	0/061	0/316	مشارکت در تصمیم

متغیر وابسته: کارکرد های خانواده

تحلیل مسیر



جدول (۵): نتیجه آزمون تحلیل مسیر

متغیر مستقل	اثرات غیر مستقیم	اثرات مستقیم	مجموع تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم
افزایش میزان تحصیل	۰/۵۹۸	۰/۴۶۸	۱/۰۶۶
کاهش نقش سنتی	۰/۵۶۱	۰/۲۵۰	۰/۸۱۱
تغییر در انتظارات زوجین	۰/۲۶۷	۰/۲۶۷	۰/۵۳۴
مشارکت در تصمیم گیری	۰/۲۵۸	۰/۷۷۳	۱/۰۳
استقلال مالی	۰/۲۲۸	۰/۱۰۴	۰/۳۳۲
نقش مدیریتی	۰/۳۴۳	۰/۳۴۳	۰/۳۴۳

مطالعه میدانی این پژوهش، با ابزار پرسشنامه، بر مبنای ۶ فرضیه به انجام رسید که تجزیه و تحلیل آماری آن به قرار زیر می باشد:

۱- به نظر می رسد، کاهش نقشهای سنتی زنان بر کارکرد های خانواده تاثیر دارد. اثر مستقیم این متغیر بر کارکرد خانواده ۰/۴۶ درصد است و با جمع اثرات غیر مستقیم تاثیر ۸۱ درصد بر متغیر وابسته دارد. ۲- به نظر می رسد، تغییر در انتظارات زنان بر کارکرد خانواده تاثیر دارد. اثر مستقیم این متغیر بر کارکرد خانواده برابر است با ۰/۲۶ که با توجه بر عدم اثرات متغیرهای غیر مستقیم، ۲۶ درصد تاثیر کلی بر کارکرد خانواده دارد.

۳- به نظر می رسد، مشارکت زنان در تصمیم گیریهای مهم بر کارکرد خانواده تاثیر دارد. این متغیر ۷۷ درصد بر کارکرد خانواده تاثیر مستقیم دارد و با جمع ۲۵ درصد تاثیر غیر مستقیم، ۱/۰۳ بر متغیر وابسته تاثیر گذار است.

۴- به نظر می رسد، اعمال نقشهای مدیریتی بر کارکردهای خانواده تاثیر دارد. این متغیر ۳۴ درصد تاثیر مستقیم بر متغیر وابسته تحت عنوان کارکرد خانواده دارد. این متغیر دارای تاثیرات غیر مستقیم نیست ۵- به نظر می رسد، بین استقلال مالی زنان و کارکرد خانواده رابطه وجود دارد. این متغیر دارای اثر مستقیم برابر با ۰/۱۰۴ و تاثیر غیر مستقیم برابر با ۰/۲۲۸ است که در کل تاثیری برابر با ۰/۳۳ بر کارکرد خانواده دارد،

۶- به نظر می رسد بین افزایش سطح تحصیلات و کارکرد خانواده رابطه وجود دارد. ۵۶ درصد از زنان بر این باور بودند که افزایش سطح تحصیلات در حد متوسط بر کارکرد خانواده تاثیر گذار است. این متغیر دارای ۴۶ درصد تاثیر مستقیم و ۵۰ درصد تاثیر غیر مستقیم بر متغیر وابسته دارد. در بین متغیرهای مستقل بیشترین وزن و تاثیر را بر کارکرد خانواده دارد.

نتیجه گیری

- به نظر می رسد، کاهش نقشهای سنتی زنان بر کارکرد های خانواده تاثیر دارد. بر اساس نتایج کلی از مطالعات اسنادی انجام گرفته، نتیجه این فرضیه بیانگر آنست که فرهنگ عمومی و مسلط بر جامعه انجام کارکردهای خانواده را وابسته به نقشهای سنتی زنان می انگارد و در صورت کم رنگ شدن این نقشها احتمال بروز ضعفهایی در کارکرد خانواده وجود خواهد داشت. از جمله از هم پاشی نظم درونی خانواده، رسیدگی به برنامه تغذیه و انضباط درسی فرزندان. در تبیین نتیجه این فرض، می توان از نظریه کارکردی کمک گرفت و تغییر در هر ساختار را، با در نظر گرفتن کارکرد و نیازی که بستر جامعه را به آن وابسته می سازد، اعمال نمود. که طبق نظر دکتر ازکیا در کتاب جامعه شناسی توسعه توسعه درون زا و مبتنی بر نیاز و خواسته های جامعه ایجاد کرد.

- به نظر می رسد، تغییر در انتظارات زنان بر کارکرد خانواده تاثیر دارد. با تبیین جامعه شناختی به این دستاورد خواهیم رسید که تغییر در نوع انتظارات زنان در کانون خانواده بر کیفیت کارکردهای خانواده تاثیر گذار است. بطور مثال؛ یکی از معرف های تغییر در انتظارات زنان، ادعای حقوق برابر با مردان، برخورداری از سهم مالی مشخص از ماحصل زندگی مشترک می باشد، که بر کارکردهایی از قبیل جلب حمایت های معنوی و مالی از سوی همسران تاثیر گذار است.

- به نظر می رسد، مشارکت زنان در تصمیم گیریهای مهم بر کارکرد خانواده تاثیر دارد. تصمیم گیریهای زنان در کانون خانواده به میزان قابل توجهی بر کارکردهای خانواده تاثیر گذار است لذا توسعه یافتگی زنان با فرض چنین شاخصی، موجب تعدیل قدرت در هرم خانواده خواهد شد. طبق نظریه نوسازی هر نوع تغییر در سطح نگرش، ارزشها و سبکهای شناختی که در سایه علم و آگاهی و زندگی شهری بوجود آید منجر به رفتارهایی می شود که دال بر توسعه اجتماعی

اقتصادی و فرهنگی می باشد. تغییر نگرش حاصل از توسعه فرهنگی در زنان موجب بروز رفتارهایی نو در کارکرد خانواده است که تفاوتی را با سنت های مرسوم گذشته به نمایش می گذارد. (ازکیا، ۱۳۸۰: ۹۱)

- به نظرمی رسد، اعمال نقشهای مدیریتی بر کارکردهای خانواده تاثیر دارد.

این متغیر ۳۴ درصد تاثیر مستقیم بر متغیر وابسته تحت عنوان کارکرد خانواده دارد. این متغیر دارای تاثیرات غیر مستقیم نیست، لذا با توجه به مطالعات اسنادی می توان استدلال کرد، اعمال نقشهای مدیریتی، عامل نقض کننده کارکردهای خانواده از جمله حمایت عاطفی و اجتماعی کردن فرزندان نمی باشد.

- به نظر می رسد، استقلال مالی زنان بر کارکرد خانواده تاثیر دارد.

افزایش استقلال زنان در خانواده ها، نشانگر جامعه در حال گذار از سنتی به مدرن است و با وجود چنین نتایجی می توان به روند تغییرات در ساختارهای فرهنگی جامعه امیدوار بود. و البته ۷/۳ از زنان توسعه یافته همچنان معتقد بودند که استقلال مالی زن تاثیر به سزایی در کارکردهای خانواده ندارد. این امر نشان دهنده آنست که هنوز لایه هایی از فرهنگ سنتی مبنی بر کم اهمیت شمردن نقش اقتصادی زنان در خانواده و جامعه وجود دارد. در ضمن قابل ذکر است که در تحلیل های آماری این فرضیه مورد تایید قرار گرفته است.

- به نظر می رسد بین افزایش سطح تحصیلات و کارکرد خانواده رابطه وجود دارد.

قابل ذکر است که در تحلیل های آماری این فرضیه مورد تایید قرار گرفته است. یکی از شاخص های کارکرد خانواده، تربیت فرزندان و اجتماعی کردن آنها می باشد، از آنجائیکه زنان در کانون خانواده نقش تربیتی به عهده دارند بالا رفتن میزان تحصیلات، عاملی تاثیرگذار در امر تعلیم و تربیت فرزندان محسوب می شود.

پرسش اصلی این پژوهش، چنین بود: آیا توسعه فرهنگی زنان عامل تاثیر گذاری بر تحول و نوآوری و ایجاد خلاقیت در کارکرد خانواده است یا خیر؟

بررسی نتایج حاصل از مطالعات اسنادی و میدانی نشان دهنده آنست که با افزایش تحصیلات و استقلال مالی و در نهایت برخورداری از توسعه فرهنگی - اجتماعی زنان با تغییر نگرش، رفتار و شیوه تفکری روبه رو هستند که مسلماً تاثیر گذار بر کارکرد خانواده خواهد بود و اما در ارتباط با نوع تاثیر آن، باید اذعان داشت که با توجه به آرامش و عزت نفس اکتسابی و حقوق مشروعیت یافته چه در کانون خانواده و چه در اجتماع، توانایی بهتری در تربیت و هدایت فرزندان و نیز حل و فصل تعارضات خانوادگی خواهند داشت.

توسعه یافتگی فرهنگی زنان، موجب احساس رضایتمندی و افزایش اعتماد به نفس می گردد، که در تعلیم و تربیت فرزندان و اتخاذ تصمیم های مهم در حوزه خانواده و اجتماع مفید می باشد. لذا مطالعه و بررسی پیامدهای توسعه زنان می تواند موضوع قابل توجهی برای نظام خانواده که اولین و اساسی ترن واحد اجتماع می باشد، تلقی می گردد. چرا که باعث تعدیل در هرم قدرت در خانواده و کم رنگ شدن سلطه مرد سالاری و از بین رفتن ستمگری های جنسیتی بر علیه زنان می شود.

لازم به ذکر است؛ زنی که در پیگرد محرومیت از توسعه فرهنگی، از ارزشهایی از قبیل برابری، احترام، حقوق انسانی در جامعه محروم می شود، در آموزش چنین ارزشهایی توان ایفای نقش شایسته ای نخواهد داشت، و از طرفی فرزندان که در کانون خانواده شاهد شکست های پی در پی روحی - روانی مادر می باشند، ممکن است، دچار افسردگی و عدم اعتماد به نفس شده، و متعاقباً دچار آسیب های بعدی گردند و نیز طبق نظریه یادگیری، الگوی ستمگری علیه زن برای آنها مشروعیت فرهنگی اجتماعی پیدا خواهد کرد. در این صورت، اگر فرزند دختر باشد، نقشی منفعل، منزوی، وابسته و همیشه قربانی را یاد می گیرد که با آرزوهای والدین امروز، مبنی بر کسب موفقیت و هویت شاخص اجتماعی برای فرزندان نشان مغایرت دارد.

از سویی همسری که دچار توسعه نیافتگی فرهنگی است، از درک کارکردهای تعارضات احتمالی بین زوجین عاجز است و توانایی لازم را برای سوق دادن اختلافات زناشویی به سمت استحکام پایه های این نهاد مقدس نخواهد داشت. بهره مندی از فرآیند توسعه در همه ابعاد از حقوق اساسی شخصیت یک زن محسوب می شود و اهمیت این موضوع، از نظر من به دلیل نقش مهم زن در امر تعلیم و تربیت فرزندان و مدیریت خانواده می باشد. لذا با توجه اهمیت تاثیر نقش توسعه بر کارکردهای خانواده به ذکر برخی سیاست ها با هدف اشاعه توسعه انسانی با محوریت زنان در کانون خانواده می پردازیم؛

- ۱- ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی جامع در مورد زنان، تعیین نقش آنان در توسعه و برآورد نیازها و مسائل و موانع توسعه زنان؛
- ۲- از بین بردن موانع ادامه تحصیلات زنان؛
- ۳- افزایش آگاهی زنان در مشارکت در مجامع علمی - فرهنگی جهت رسیدن به خودآگاهی و شناخت انتظارات و حقوق متعارف خود در کانون خانواده؛
- ۴- پیشنهاد می شود همگام با افزایش سطح تحصیلات و تثبیت جایگاه های شغلی زنان ارزشهایی حول محور تشکیل خانواده ایجاد شود تا با افزایش سن ازدواج به دلیل تحصیل، جامعه با شکاف بین نسلی فرزندان و والدین روبه رو نشود. از مشکلات تربیتی و عدم درک متقابل جلوگیری به عمل آید.

منابع

۱. اخوی راد، بتول، (۱۳۸۴)، نقش زنان در فرهنگ پذیری کودکان، بانوان شیعه، شماره ۳.
۲. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۴)، جامعه شناسی توسعه، کیهان، تهران.
۳. ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۰)، جامعه شناسی توسعه، نشر کلمه، تهران.
۴. ازکیا، مصطفی، دربان آستانه، علیرضا، (۱۳۸۲)، روش های کاربردی تحقیق، چاپ اول، تهران.
۵. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۹)، نظریه های جامعه شناسی، سروش، تهران.
۶. بستان، حسین، (۱۳۸۲)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: انتشارات زیتون.
۷. بستان، حسین، (۱۳۸۵)، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۸. حکیم زاده، فرزاد، عبدالملکی، جمال، (۱۳۹۰)، پروپوزال نویسی در مطالعات کیفی و ترکیبی، جامعه شناسان، تهران.
۹. دویووار، سیمون، (۱۳۸۰)، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس.
۱۰. عبدی، مصطفی و دیگران، طراحی و ارائه الگوی سنجش توسعه فرهنگی در کشور با استفاده از نظریه داده بنیاد، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۳.
۱۱. گراگلیا، کارولین، (۱۳۸۵)، فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، تلخیص، ترجمه و تدوین معصومه محمدی، قم، معارف، ج ۲.
۱۲. گراوند، جمشید، (۱۳۸۱)، زن، توسعه اشتغال، نسیم صبا، ۸۱/۱۲/۲۴.
۱۳. مامسن، جنت هنشل، (۱۳۸۷)، جنسیت و توسعه، ترجمه زهره فنی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. معروفی (مستول گروه)، پروین، فکوریان، طاهره، کریمیان، حبیب ا. فارسی منفرد، شهلا، سازمان حفاظت محیط زیست رضوی، خدیجه، کانون مطالعات و کاربرد عمران و تکنولوژی محیطی، شاهشوند بغدادی، پریچهر، معلم، نرگس، انجمن زنان ایرانی محیط زیست توسعه پایدار، (۱۳۶۸)، زن و توسعه پایدار، دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۵. وثوقی، منصور و دیگران، بررسی موانع ساختاری در جهت شکل گیری و ارتقاء توسعه فرهنگی در ایران؛ چالش ها و راهکارها، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱.

16. United Nations, Educational, scientific and cultural Organization, Activities in the domain of women and in tangible heritage. Iran National Commission for UNESCO Tehran June ۲۰۰۱.

17. Josephine M. Kiamba, Women's Activism for Gender Equality in Africa, Wagadu, v.6, ۲۰۰۸, Special issue.

18. Nussbaun Martha, Glover Jonathan, *Women, Culture and Development: A study of Human Capabilities*, Oxford University Press, and ISBN: ۰۹۷۸۰۱۹۸۲۸۹۶۶۷
19. Nussbaum Matha C. (2001), **women and Human Development**, Cambridge University Press, New York.
20. -Elson Diane, Keklik Hemde (2002), *Progress of the word's women*, United Nations Development Fund for women, (UNIFEM).
21. -Souaiaia Ahmed,(2008),*Contesting Justice:Women,Islam,Law and Society*,State University of New York Press,Albany.ISBN:978-0-7914-7397-9

Archive of SID